



تلاش برای رنگ‌دار کردن زندگی

🔖 تا به حال به تماشای

بندبازی نشسته‌اید؟ لذت

عجیبی دارد محو شدن در

حرکات بندباز، تلاشش

برای ایجاد تعادل و بودن در

لحظه؛ مساله اصلی بندباز تعادل است، حفظ تعادل.

سوکورو تازاکی بی‌رنگ و سال‌های زیارتش، تصویر واقعیت زندگی انسان در عصر مدرن امروزی است. روایتی است از غرق شدن آدمی در گرداب تنهایی و مرگ.

داستان حول قسمتی از زندگی مهندس ۳۶ ساله‌ای در ژاپن که دلبسته ساختن است می‌گذرد. سوکورو (شخصیت اصلی داستان) تحت تأثیر اتفاقی مبهم که در رابطه دوستانه‌اش در گذشته افتاده تنهایی عجیبی را تجربه می‌کند.

داستان روایت تلاش او برای زنده بودن و حس زندگی کردن در تاریکی روزگار و رنگ بخشیدن به زندگی بی‌رنگش است.

نام فامیل دوستان سوکورو تصادفاً نام رنگ‌هاست، آبی، قرمز و... موراکامی با قرار دادن شخصیتش در موقعیتی که تک‌تک دوستانش را از دست داده و به یاد مرگ افتاده در جست‌وجوی راهی است که آدمی بار دیگر می‌تواند از آن به رنگ‌های زندگی بازگردد.

داستان فضای سرد و بی‌روحي دارد، اما در عین حال ارتباط نهانی با لایه‌های زندگی انسان برقرار می‌کند. موراکامی با هنرمندی تمام به توصیفات مو به موی تجربه‌های حسی و شهودی سووروکو می‌پردازد. داستان جایی رنگ سورئال به خود می‌گیرد، ولی نویسنده کار خود را بلد است و مخاطب را به آرامی به دل زندگی رئال برمی‌گرداند.

قرار نیست ما داستانی در باره فردی بیگانه و در شرایط دور از خودمان بخوانیم، داستان داستان خودمان است گمگشتی‌مان و بی‌قراری‌مان در بحبوحه سرعت زندگی انسان قرن ۲۱. تلاش سوکورو برای رنگ‌دار کردن زندگی، تلاش بشریت است برای فهم معنای زندگی برای پر کردن ظرف وجودی انسان، برای برطرف کردن حس پوچی. همه چیز هست، امکانات رنگ و وارنگ، اما باز هم انسان تنهاست، تنهاتر از همیشه در طول تاریخ.

سوکورو تازاکی جایی را نداشت که برود، این انگار زمینه اصلی زندگی‌اش بود. جایی برای رفتن و جایی برای برگشتن نداشت. نه حالا و نه هیچ وقت دیگر. تنها جا برای او همین جایی بود که الان در آن به سر می‌برد... سوکورو می‌رفت و به زندگی بی‌رنگش ادامه می‌داد. بدون این که مزاحم کسی شود.

موراکامی به راستی بندبازی حرفه‌ای است، او یاس، ناامیدی و زندگی را جوری بند می‌زند و میان آنها تعادل برقرار می‌کند که خواننده در سطر سطر کتاب‌هایش مبهوت هنرمندی اوست. 📖

مریم طیبی

روزنامه‌نگار



ادوارد سعید در «شکست هژمونی»

از افراط غرب در پوشش رسانه‌ای ماجرای تسخیر لانه جاسوسی سخن گفته است

تیتريهای درشت ایران‌هراسی

🔖 به‌رغم پوشش خبری گسترده،

آنچه در مورد بحران ایران [از

رسانه‌ها] آموخته‌ام که خودتابه‌حال

نمی‌دانستم چقدر ناچیز است.

وقتی به آمریکا برگشتم، از این‌که

خود را در سیلی از موج روزانه اخبار تلویزیون، رادیو و روزنامه‌ها در مورد ایران یافتن شوکه شدم. روزنامه‌ها حاوی اخبار مفصلی با تیتريهای درشت بودند و تلویزیون نیز بیشتر اخبار شبانه را به این موضوع اختصاص می‌داد و بعد تقریباً هر شب بخش‌های ویژه خبری در آخر شب در این رابطه پخش می‌کرد.

و بعد فکر کفرآمیز دیگری در رابطه با این شرایط به ذهن متبادر می‌شد: این‌که رسانه‌های خبری درگیر افراط شده‌اند. ممکن است این واکنشی عجیب به خبری چنین بااهمیت باشد، اما حجم کلماتی که برای بیان يك خبر استفاده می‌شود لزوماً با میزان اطلاعات منتقل شده برابر نیست. حقیقت آن است که در بسیاری از این لفاظی‌ها هیچ خبر حقیقی‌ای موجود نبود. روز ۲۸، ۳۵ و روز ۴۰. بیشتر روزها تقریباً هیچ چیز متفاوتی از روز قبل برای گزارش وجود نداشت.

ماجرای تسخیر لانه جاسوسی اتفاقی است که امام خمینی (ره) از آن با عنوان انقلاب دوم یاد کردند و نمی‌توان از نقش این اتفاق در تاریخ انقلاب اسلامی چشم پوشید. آنچه بالاتر آمد بخشی از یکی از مقاله‌های ادوارد سعید، اندیشمند فلسطینی بود که در سال‌های ۵۸ و ۵۹ شمسی پیش و پس از تسخیر سفارت توسط دانشجویان پیرو خط امام، در مطبوعات آمریکا نوشت. مقالاتی که حاوی تحلیل‌های جامعه‌شناسانه از پوشش رسانه‌ها به این اتفاق بود که از آن با عنوان بحران ایران یاد کرده بودند.

این چهارمقاله در کتابی تحت عنوان «شکست هژمونی؛ چهارمقاله درباره اسلام، انقلاب ایران و تسخیر سفارت آمریکا در رسانه‌های آمریکایی» با ترجمه و تدوین حسین نظری از سوی نشر ترجمان منتشر شده است.

سعید در مقام يك روشنفکر و نظریه‌پرداز قرن بیستمی با کتابی نظیر «شرق‌شناسی» از جایگاه خاصی برخوردار است و در این مقالات به پوشش افراطی از این ماجرا توسط رسانه‌های آمریکایی اشاره و بر نقش اسلامی بودن این انقلاب و ضد غربی بودن خاستگاه‌های آن در پوشش چنین رویدادی تأکید می‌کند. به عبارتی سعید در این مقالات تلاش می‌کند به مخاطب خود اثبات کند چون این حرکت منافع دولت‌های آمریکایی را به خطر انداخته آنها چنین پروپاگاندایی علیه این اقدام انقلابی انجام داده‌اند.

ادوارد سعید به عنوان يك فلسطینی مسیحی در یادداشت‌هایش تأکید می‌کند که ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی، نتیجه‌ای است که از این مدل پوشش رسانه‌ای حاصل می‌شود. او با مرور رسانه‌های مختلف نشان می‌دهد که رسانه‌ها اطلاعات تازه‌ای به مخاطبان خود نمی‌دهند بلکه يك عبارت را بارنگ و لعاب تازه‌ای دوباره تکرار می‌کنند تا در این ماراتن رسانه‌ای از هم جانمانند. سعید در

مقالاتش نشان می‌دهد که چگونه برای پوشش دادن به این اتفاق هزینه‌های سنگینی از سوی رسانه‌های آمریکایی صورت گرفته تا اخباری تکراری به خورد مخاطبان داده شده و تنها ایجاد هراس از ایرانی‌های شیعه دامن زده شود؛ اسلامی که به قول سعید، رسانه‌های آمریکایی شناخت درستی از آن ندارند و تنها می‌خواهند اسلام را مساوی با بدویت و بربریت قرار دهند تا هراسی در جان مخاطبان نشان ایجاد کنند. او حتی به تقسیم‌بندی اسلام خوب و اسلام بد که توسط رسانه‌ها رواج یافته نیز اشاره می‌کند و مسلمانان سعودی و آزادی‌خواهان افغان که علیه شوروی می‌جنگند را نماد مسلمان خوب از نظر غرب معرفی می‌کند، چرا که منافع ژئوپلیتیک غرب با آنها گره خورده و سعید یادآوری می‌کند:

«شناختی که امروزه در مورد اسلام وجود دارد اساساً از طریق شکلی که رسانه‌های جمعی به آن داده‌اند اتفاق افتاده است؛ نه تنها رادیو، فیلم‌ها و تلویزیون، بلکه کتاب‌های درسی، مجلات و رمان‌های پرفروش و باکیفیت نیز... اگر از يك شهروند غربی باسواد پرسیده شود که يك نویسنده، موسیقیدان یا متفکر عرب یا مسلمان نام ببرد، ممکن است در جواب تنها با نامی مانند خلیل جبران مواجه شویم و نه هیچ چیز دیگری. به عبارت دیگر، بخش‌های کاملی از فرهنگ، تاریخ و جوامع اسلامی به کلی وجود ندارند، مگر در شکل‌های بریده شده و به دقت بسته‌بندی شده که توسط رسانه‌ها رواج یافته‌اند.»

سعید که سال‌های بعد از دهه ۵۰ میلادی را در آمریکا زیست، در این مقالات سعی کرده تصویری دیگرگون از نحوه تصویرسازی رسانه‌های آمریکایی از يك رویداد که منافعشان در گرو آن بود، به مخاطب خود نشان دهد.

سعید در مقالاتی که در این کتاب کنار هم قرار گرفته با آزادی‌گری علیه وضع موجود در قبال يك اتفاق در رسانه‌های آمریکایی موضع می‌گیرد و اعتراض می‌کند؛ کتابی که نشان می‌دهد آمریکایی‌ها در نبرد روایت‌ها

چگونه میدان اتفاقات را به نفع خود تغییر می‌دهند و طوری اتفاقات را طراحی می‌کنند که مخاطب دست و پا بسته در برابرشان سر خم کند.

این کتاب می‌خواهد این حقیقت را نشان دهد که ابزار تبلیغاتی چون موم در اختیار صاحبان سرمایه است و هرطور بخواهند از آن در جهت منافع خویش بهره می‌برند. ادوارد سعید به عنوان يك روشنفکر که در فضای فرهنگ آمریکایی رشد کرده، در این مقالات اندکی از حقیقت غرب را در برابر دیدگان خوانندگانش غریبان به نمایش می‌گذارد. 📖

